

نوز و نظریه‌های روابط بین‌الملل

ماندانا تیشه یار

برای استادان و دانشجویان رشته روابط بین‌الملل این عبارتی آشناست که می‌گوید: «در روابط میان ملت‌ها، دوست همیشگی و دشمن همیشگی نداریم؛ تن‌ها منافع همیشگی داریم!» این سخن را هانس مورگنتا، استاد آمریکایی روابط بین‌الملل در کتاب خود با نام «سیاست میان ملت‌ها» که در ۱۹۴۸ به چاپ رسید، مطرح نمود. در حال و هوای سال‌های نخست جهان دوقطبی و تن‌ها چند سال پس از پایان جنگ جهانی دوم که ویرانی‌های بسیار در کشورهای گوناگون جهان به جا گذاشته بود، سخن مورگنتا جذابیت بسیاری داشت و پایه‌ای شد برای بنیان‌گذاری مکتب واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل.

اما جهان فراز و نشیب‌های بسیاری به خود دید و روابط میان ملت‌ها در ابعاد گوناگونی گسترش یافت و الگوهای تازه‌ای از دوستی و دشمنی شکل گرفتند. دیگر روی‌کرد واقع‌گرایانه که از جمله مهم‌ترین نظریات علمی در دوران جنگ سرد به شمار می‌آمد، نمی‌توانست تبیین‌کننده رویدادها و روندهای نوپدید در روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها باشد. بنیان‌شکل‌گیری روابط، در چارچوب‌های نوین تعریف شدند. شکل‌گیری اتحادیه اروپا و دیگر نهادهای منطقه‌ای، گویای نقش‌آفرینی عناصر نوین در روابط میان ملت‌ها بود. حتی تعریف از «منافع» نیز تغییر کرد و مبنای شکل‌گیری منافع، آن‌گونه که آلکساندر ونت در نظریه سازه‌انگاری در پایان دهه ۱۹۹۰ مطرح نمود، پیوستگی‌های هویتی و فرهنگی خوانده شدند.

از این‌رو، پایان دوران جنگ سرد، به جای آن‌که به شکل‌گیری یک جهان تک‌قطبی و جهانی شدن اقتصاد و سیاست و فرهنگ و اجتماع بیانجامد، به پیوند میان واحدهای سیاسی با هویت‌های مشابه در مناطق گوناگون انجامید. دولت‌ها برای تامین منافع ملی خود کوشیدند تا واحدهایی فراملی را بنیان نهند تا بتوانند از جایگاهی استوارتر در عرصه بین‌المللی نقش‌آفرینی کنند. روابط کشورها در سطح مناطق، الگوهای تازه‌ای از تعاملات بین‌المللی را شکل دادند. در این میان، پیوندهای هویتی که مبنای تعریف منافع مشترک قرار گرفته بودند، خود نشأت گرفته از پیوستگی‌های فرهنگی بودند. در واقع، می‌شد هویت را بر ساخت ویژگی‌های فرهنگی افراد و جوامع دانست.

به این ترتیب، جهان امروز، جهانی است «منطقه‌ای شده» که پیوند میان جوامع هم‌فرهنگ، مبنای اصلی همکاری میان ملت‌ها و دولت‌ها به شمار می‌رود. فناوری‌های نوین نیز عرصه مناسبی را برای پیش‌برد چنین الگوی تازه‌ای فراهم آورده‌اند. از همین‌رو است که می‌توان دید عنصری کلیدی هم‌چون «مرز» در سیاست میان ملت‌ها تا چه اندازه کم‌رنگ شده و حتی برداشت‌های سنتی از مفهوم «حاکمیت» نیز در این دنیای شگفت‌انگیز نو، صورت دیگر یافته‌است. حتی مفهوم منطقه نیز دگرگون شده‌است. منطقه، دیگر آن چیزی نیست که بر پایه تعاریف جغرافیایی، می‌شد بر روی نقشه‌های جهان ترسیم‌اش کرد. منطقه در جهان امروز، به مجموعه‌ای از اجتماعات گفته می‌شود که توانسته‌اند بر پایه عناصر مشترک فرهنگی و هویتی و در چارچوب روابط اقتصادی،

